

مجله کافه ژورنال شماره 1

امروز ۱۸:۲۷

مجله

01 CAFEWRITERS.XYZ

هشدار!

لطفا پیش از ورود به
کافه از حمل چاقو و
هرگونه سلاح تیز دیگر
جدا خودداری فرمایید

**صد امتیاز
مفتی!**

با حل جدول
اولین مجله
کافه.

**آداب
نوشتن**

- روایت صحنه‌های کوچک
- نویسنده‌گی شخصیت‌ها
- قهرمان و شخصیت پلید
- خط داستانی ساده

برترین

دلیشته

- نت سکوت اثر هورزاد اسکندری

دیالوگ

پرتره از رمان دلدار جان

**نشان
اعتماد**

آیا شایه‌س به هدف
خود خواهد رسید؟

نامه‌اک از

طرف یک

تازه وارد!

من فریب
خوردم!

مجله اختصاصی کافه نویسندگان
شماره یکم
زمستان ۱۴۰۳

شناسنامه

صاحب امتیاز: انجمن کافه نویسندگان

سر دبیر: سیده سارا سجادیان

ژورنالیست‌ها: ژینا، امیر احمد، یاسمن،

زهرا، سارا، ملیحه

طراحی جلد و صفحه‌آرایی: سارا

فهرست

۱. آن‌آب نویسندگی

روایت صحنه‌های کوچک

نویسندگی شخصیت‌ها

قهرمان و شخصیت پلید

خط داستانی ساده

۲. جدول

۳. زیباسازی

۴. تیک آبی نشان اعتماد

۵. نوشتن نیت سکونت

۶. برترین دیالوگ هفته

۷. نامه‌ای از طرف یک تازه‌وارد

cafewriters.xyz

پیشگفتار

باعث افتخار ماست که به عنوان بخش
کوچکی از خانواده بزرگ کافه نویسندگان،
اولین مجله را در واپسین تفریحاتی سرد
زمستان تقدیم نگاهتان کنیم. به امید
گذراندن بهترین اوقات در کنار هم، و
حمایت از نویسندگان و کاربران عزیزمان.
بماند به یادگار،
سیام بهمن ماه ۱۴۰۳



(روایت صحنه‌های کوچک)

زمان مناسب برای روایت هنگامی است که نویسنده بخواهد از مجموعه‌ای از صحنه‌های کوچک، منفرد و غیر نمایشی استفاده کند. این گونه صحنه‌ها کمی مهم‌تر از جزئیات آماری (سیاهه‌نویسی) زمان حال و بیانگر گذشت زمان، تغییر مکان و فعالیت‌های زندگی روزمره است. و اگرچه هیجان‌انگیز نیستند، وجودشان ضروری است. اطلاعات لازم را نیز باید در روایت آورد ولی نباید این اطلاعات مانع حرکت و سرعت داستان شود. داستان طولانی: خانواده‌ای مجبور شده است به آمریکا مهاجرت کند.

صحنه‌ها: الف) فامیل‌ها به خانواده مهاجر جا می‌دهند.

ب) والدین خانواده شغلی در شهر پیدا کردند.

ج) بچه‌ها به مدرسه می‌روند.

د) والدین خانواده پول کافی برای اجاره‌ی آپارتمانی

مستقل در می‌آورند.

ه) دوره تطبیق پیدا کردن با جامعه به طور منظم و به

آرامی ادامه می‌یابد.

و) جامعه جدید آن‌ها را می‌پذیرد.

ز) پلیس هنگام جشن تولدی، تقاضای ورود به خانه را می‌کند و پسر خانواده را به جرم قتل، بازداشت می‌کند. باید این مرحله برای اثبات واقعی بودن پس زمینه دوران تطبیق خانواده در آمریکا، در داستان بیاید، اما نمایشی کردن تکتک صحنه‌های آن نیز احتیاج به صفحات زیادی دارد. در این گونه مواقع شیوه مناسب، استفاده از روایت است.

مثال: ماه‌های اولیه به کندی فصل‌ها می‌گذشت. دیوید و میریام به مدرسه رفتند و به سرعت زبان انگلیسی را یاد گرفتند و کم‌کم شروع به یاد دادن زبان به والدینشان کردند. همه تصدیق کردند که کار خیاطی سارا هنرمندانه است و لباس‌های کهنه را برای تعمیر پیش او می‌آوردند. در ماه آوریل بنجامین از شغل خدمه‌ی کشتی به شغل کارمندی قسمت فروش ارتقای مقام پیدا کرد....

نویسنده با جمع کردن صحنه‌های غیر مهم و ارائه آن به شکل روایتی فشرده، خواننده را از پیشرفت اجتماعی خانواده مطلع می‌کنم و نمی‌گذارد که وی سیاهه‌ای مفصل از اقلام چندین صحنه‌ی غیر نمایشی را بخواند و با این کار جریان رمان را بی آنکه ضربه‌ی جبران‌ناپذیری به سرعت آن بزند، پیش می‌برد.

dreamstime.

(نویسندگی شخصیت‌ها)

نویسنده‌ها نباید مرعوب افسانه‌هایی که درباره نوشتن ساخته‌اند بشوند بلکه بیشتر باید دلوپس واقعیت‌های نویسندگی باشند. سال‌هاست که افسانه‌ای دهان به دهان می‌چرخد. می‌گویند که تا به جای نویسنده، شخصیت‌ها خودشان را ننویسند، نویسنده نمی‌تواند به عمق اشخاص دست یابد. اما این رهنمودی رمانتیک و غیر واقعی است. این رهنمود احتمالاً از گمراهی‌نمایی‌های عده‌ای از منتقدان ناشی می‌شود که می‌خواسته‌اند شخصیت‌کاوی نویسندگان بزرگی چون داستایوفسکی، پروست، تولستوی، دیکنز و جویس را توضیح دهند. و بعد از آموزگارانی که همه نظریات را درباره نویسندگی و نویسندگان مطالعه می‌کردند ولی خود با مراحل نویسندگی هر روز از نزدیک و به طور تجربی آشنا نبودند، این نظریه را آموختند و تعلیم دادند.

حال آنکه شخصیت‌ها تصاویر مرده‌ای بیش نیستند. شخصیت‌ها ذهن و روابط متقابل ندارند و با انگیزه‌ی ذاتی و نیروی درونی در صفحات کتاب جست‌وخیز کنان به دنبال داستان نمی‌گردند. آن‌ها نمی‌توانند تجزیه و تحلیل، تفسیر، افشا و خود را خلق کنند.

ادامه مطلب...

شخصیت‌ها فقط هنگامی که نویسنده وظیفه خاصی برایشان در نظر می‌گیرد و در موقع مناسب، فکر، احساس، صحبت و عمل می‌کنند. نویسنده پیوسته بر نوشته‌اش فرمان می‌راند. او هرگز نمی‌تواند به طور منطقی ادعا کند که شخصیت‌ها مرا به نوشتن واداشتند.

نویسنده جعل‌کننده‌ای نیست که لال و بی‌صدا و در عالم خلسه جایی نشسته و منتظر فرصت باشد تا روح شخصیت‌ها ظاهر شود و به وی سقلمه بزند و از او بخواهد که هی، بیدار شو، ما آمده‌ایم تا تو را بنویسیم! اگر شخصیت‌ها در عالم ذهنی و غیر جسمانی سرگردان باشند تا نویسنده‌ی کم مایه‌ای را برای ابراز وجود بیابند، بر رمان مسلط خواهند شد. در این صورت فکر و ذکرشان ستاره شدن خواهد بود و در وصف خود بیش از حد قلم خواهند زد. حوادث را خواهند بلعید و یک‌ریز صحبت خواهند کرد. این تصور که داستان یا رمان را شخصیت‌ها می‌نویسند، مناقصه‌ای است برای تبلیغ اسرار آمیز بودن نویسندگی. نوشتن کاری است که هر روز و دائم فرد خاصی انجام می‌دهد. نویسنده چون مهارت لازم را دارد و با چگونگی شخصیت‌پردازی آشناست، به عمق شخصیت‌ها دست می‌یابد و لاغیر.

قهرمان و شخصیت پلید

اگر شخصیت پلید صرفاً مترسک باشد، قهرمانی که او را شکست می‌دهد، دیگر قهرمان واقعی نیست. چرا که وی با مانعی معمولی در کشمکش است. حال آنکه قدرت اشخاص پلید باید با قدرت قهرمان داستان مساوی باشد. حتی امکانات او برای پیروز شدن باید بیش از امکانات قهرمان باشد. قهرمان و شخصیت پلید، هر دو باید قدرت و قد و قامتی شگفت انگیز داشته باشند. نیکی و بدی نوعی قضاوت اخلاقی است و بر اساس علائق اداره‌کنندگان جامعه تبیین می‌شود. نویسنده بر اساس قرنی که حوادث داستان در آن اتفاق می‌افتد، طیفی از ارزش‌های اخلاقی را انتخاب می‌کند تا قهرمان و شخصیت پلید بر اساس آن‌ها عمل کنند. داستان ضمن اینکه تلاش قهرمان را برای موفقیت توجیه می‌کند، باید ارزش‌های فرد پلید را نیز تشریح کند. آن‌ها باید بارها در طول داستان به خاطر درگیری، رو در روی هم قرار گیرند.

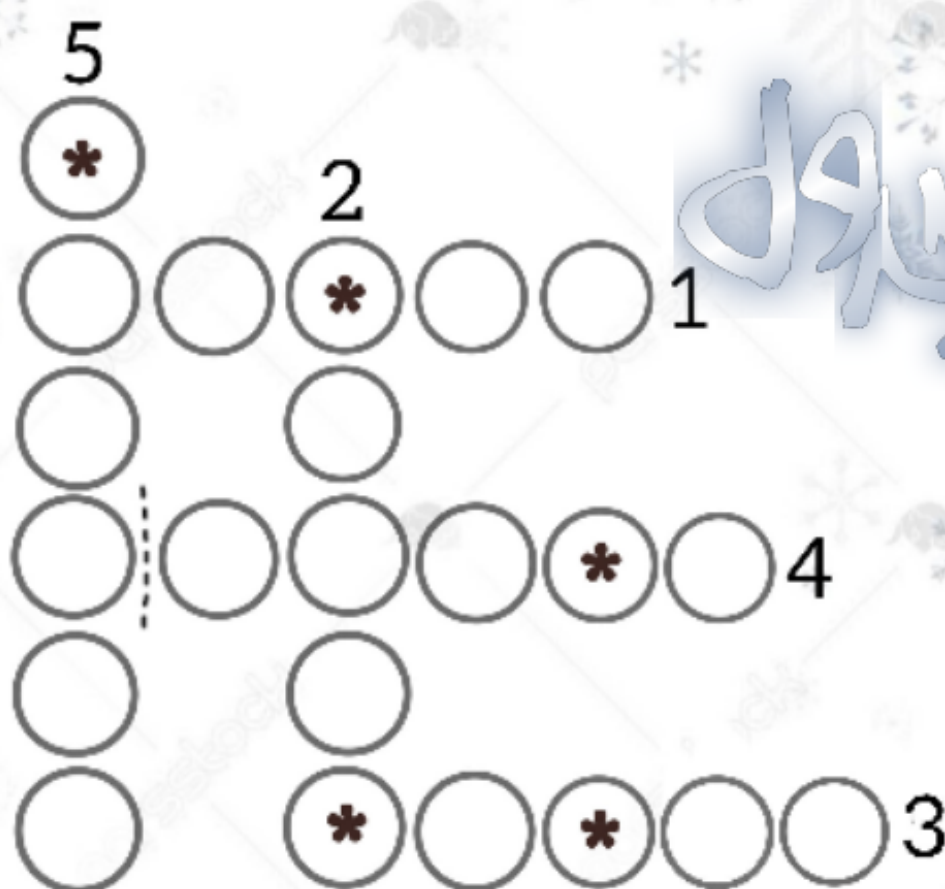
مثال (قهرمان): قهرمان می‌خواهد محله‌ای فقیر نشین را با خاک یکسان و برای خانواده‌های کم‌درآمد آپارتمان‌هایی با اجاره‌خانه‌ی کم بسازد. اگر چه او با این کار محبوبیتی کسب می‌کند، اما قصد او بیشتر انسانی است. زنی نیز عاشق اوست.

مثال (شخصیت پلید): در محله‌ی فقیر نشین مصری‌ها به دنیا آمده و با تقلا و بی‌رحمی به جایی رسیده است. برخی از دشمنانش را که می‌خواستند مانع کار او شوند کشته است. صاحب زمینی است که قهرمان داستان طالب آن است. می‌خواهد آن را تبدیل به انبار مواد سمی کارخانه‌های شیمیایی‌اش کند. همان زنی را که عاشق قهرمان داستان است دوست دارد. فکر می‌کند که اگر قهرمان داستان را از بین ببرد، زن نیز عاشق او خواهد شد. او باید زن را تصاحب کند. هرچه سریع‌تر نویسنده شخصیت پلید را وارد زندگی قهرمان داستان کند، فرصت بیشتری برای در آمیختن دو داستان با هم دارد. برای ایجاد شک و انتظار و هیجان نیز شخصیت پلید باید در بخش اعظم رویارویی‌های رمان پیروز شود و امکانات فراوانش را علیه توانایی‌های نسبتاً کم قهرمان به کار اندازد. باید پیروزی قهرمان ناممکن به نظر برسد. و بعد به محض اینکه کم‌کم ضعف پنهان (بدی) شخصیت پلید باعث شد تا بی‌رحمی وی بر عقلش چیره شود، شخصیت تسلیم‌ناپذیر (نیکی) قهرمان، موازنه را به نفع خود به هم می‌زند. هرچه مدت زمان تداوم قدرت شخصیت پلید، طولانی‌تر باشد، خواننده بیشتر با قهرمان همدل می‌شود بنابراین هنگامی که بالاخره قهرمان پیروز می‌شود، پیروزی او واقعی‌تر به نظر خواهد رسید.

خط داستان‌نویسی ساده

وقتی داستان کوتاهی را بسط می‌دهید، از نوشتن داستان‌های یک یا تک بعدی که بدون هیچ تغییر مسیری از این لحظه به لحظه بعد می‌پردازند، اجتناب کنید. این گونه داستان‌ها پیش بینی شدنی‌اند. چرا که نه حواس خواننده را پرت و نه او را غافلگیر می‌کنند. ضمن اینکه شک و انتظار و هیجانی هم در کار نیست.

مثال (داستان تک‌خطی): شرکت فرانک ضرر می‌دهد. به همین دلیل او تصمیم می‌گیرد کارخانه‌اش را برای دریافت حق بیمه‌اش بزند. با خود عهد می‌بندد که همه چیز را از اول شروع کند. تصمیم می‌گیرد پول‌هایی را که از این راه به دست می‌آورد به مؤسسات خیریه اهدا کند. نقشه‌ی حریق عمدی را می‌کشد، سپس آن را اجرا می‌کند. دستگیر می‌شود یا نمی‌شود. در این داستان تک خطی، نویسنده از طریق نحوه روند اجرای حریق عمدی و اینکه آیا می‌تواند از کشف ماجرا جلوگیری کند یا نه، شک و انتظار ایجاد می‌کند. اما برای اینکه اجرای حریق عمدی گیرایی خود را حفظ کند، طرح داستان باید عجیب و مبتکرانه باشد. گو اینکه احتمال بسیار دارد که داستان باور نکردنی شود.



1. رمانی در حال تایپ، به قلم نگین حلاف
 2. نام کوچک کسی که بیشترین رنگ را در انجمن دارد
(ملقب به آچار فرانسه انجمن)
 3. تنها کاربر با رنگ وی آی پی
 4. رنگی که آثار به اتمام رسیده را فایل می کند.
 5. لقب نویسنده ژالان
- * رمز جدول از کنار هم قرار دادن حروف ستاره دار بدست می آید.

زیباسازی

همینطور که تو کوچه و خیابون انجمن قدم میزنی کاربرهایی می‌بینی با عکس‌های واقعی، لبخند‌های واقعی. از وقتی که این موج گذاشتن عکس تو پروفایل شروع شده میتونیم فضای صمیمی‌تری تو انجمن ببینیم چون لمس لبخند همدیگه شیرینه اما خب اینجوری نیست که همه هم راضی باشن مثلاً یکی از معترضان مستر همیشه در صحنه پرشینه که طی یک عملیاتی خاله زنکانه به زهرا گفت که (دیدی این چش سفیدا رو؟ چشم اقاشون رو دور دیدن والا خاک به سرم. غیرت نمونده که حیا نمونده که زمان ما این چادر رو از پیشونی پایین تر میاوردی شوهر سیاه و کبودت میکرد الان عکساشون رو میزارن پروفایل والا. تو از این کارا نکنیااا)

اما عملیاتش با شکست مواجه شد و زهرا نیز اعمال کرد که از موافقین این حرکت زیبا است.

و در آن سوی انجمن جایی که به ندرت شاهد عبور و مرور مردم هستیم کابر عزیزی به نام شاه‌یاس نظر خود را در پروفایل ژینا اینگونه بیان کرد که (والا چه اعتماد به نفسی داری عکس خودت رو میزاری و مردم همینشم ندارن:)

حالا نظر نهایی و مهم نظر مدیر انجمن است که نازلی خانم قشنگم گفت: نمیگید ادم میوه پوست میکنه دستش رو میبره؟ (ذوق کنید تباها) حال خوشحال میشویم مارا از دیدن لبخند دلنشینتان چشمان گیرا و سگ دارتان محروم نکنید و انجمن رو قشنگ کنید. امیدوارم به عنوان آخرین خبری که من پوشش دادم خوشتون آمده باشه. شب خوش تا شب‌هایی دیگر. ژینا

تک آبی نشان اعتماد

- در اولین مجله خبری از کافه ژورنال باما همراه باشید
تا به کنکاش این موضوع بپردازیم.
۱. در این روزها درگیری کاربران انجمن کافه نویسندگان
بر سر چیست؟
 ۲. آنها برای چه چیزی جدال می کنند؟
 ۳. چه هدفی دارند؟
 ۴. نتیجهی این اقدام چه شده است؟
- معرفی نامه‌ی مکنونین:

کاربر @شاهیاس دست به تظاهرات علنی بر سر
مسئولین زده. او در اقدامی زیرکانه همدستی را برای
این امر برگزیده که با نام کاربری @zhina شناسایی
شده است.

این دو کاربر را با نام های مستعار فرفری¹ @ "zhina" و فرفری² @ شاه‌یاس نیز می‌شناسند.

پاسخ به پرسش شماره 1.

درگیری و نزاع بر سر به دست آوردن تیک آبی یا همان نشان اعتماد بوده که از سوی مدیر کل انجمن به کاربران اختصاصی اعطا می‌شود.

پاسخ به پرسش شماره 2.

شاه‌یاس نیز وقتی دید که چندی از کاربران این نشان را دارند با جدال برافروخته شد تا با اعتراضی نمادین به همراه همدست خود ژینا، این نشان را از آن خود کند.

پاسخ به پرسش شماره 3.

هنوز هیچ شخصی به نیت و پشت‌صحنه این ماجرا پی نبرده و دست‌اندر کاران به دنبال کشف این اقدام مخوف می‌باشند.

در برخی رسانه‌ها نیز دلیل این اقدام این دو نفر را گرفتن تیک آبی و باکلاس بازی درآوردن می‌دانند.

پاسخ به پرسش شماره 4.

مسئول محترم در پاسخی کوتاه تنها وعده‌ای با محتوای (چشم حتما به زودی) به آنها داد که موجب شد در بازه‌ی زمانی نامشخص آنها را ساکت نگه دارد. در پی نوشت این خبر ستاد مراقبت ویژه اعلام کرد: از تیک‌های خود به خوبی مراقبت کنید. احتمال سرقت از جانب اشخاص نامعلوم در کمین شماست. در طی روز، عصر، صبح و یا حتی شب، تیک خود را زیر بالشت مخفی کنید و یا جهت امنیت بیشتر میتوانید از دزدگیر بهره ببرید.

سخن آخر:

من خودم بعد چهار سال تو انجمن زندگی کردن تازه بهم تیک دادن بچه‌ها.. صبور باشید صبور.

اوننوشت دوستت دارم اما،
جمله‌اش را این گونه تمام کرد.
"تو امید من هستی،
که در هر لحظه از حیات،
برای دوام آوردن به آن
چنگ می‌زنم!"
دوستت دارم می‌تواند،
در هزاران ترکیب دیگر
به رهسوار در آید که از
ترکیب اصلی او، زیباترند.

دینوشته
نت
سکوت

لطفاً اگر هیچ دوست و هم مقصدی نیافتی،
ناراحت نباش.

این موضوع آن قدرها هم وحشتناک
نیست. باورم کن!
این مسئله زمانی دهشتناک و رقت انگیز
می شود، که افرادی در نقاب دوست،
به سوی تو دست دراز کنند.

دنبوشته
نت
سکوت

هیچ ناجی عاشقی وجود ندارد.
این منم، کسی که سال ها با این دروغ
زندگی کرد و در ابلهانه ترین شکل ممکن،
همیشه در رویای دست نجات پرنس
زندگی اش بود.
هیچ دیوی نیست که شانس دلبر
بودنش را داشته باشی، و او به خاطر
محبت تغییر کند.
جها، ما، با جهانی که در کودکی آن را
شناختیم، تفاوت دارد.
اینجا پر از دیو سیرت هایی است،
که نور هیچ محبتی، در تاریکی وجودشان
شناور نمی شود و هرگز، به آدمیت بر نمی گردند.

دنبوشته
نت
سکوت



برترین دیالوگ هفته

به قول بزرگی؛

تعادل میان عشق و نفرت،

تعادل میان بودن‌ها و نبودن‌ها

و تعادل میان آمدن‌ها و رفتن‌های زندگی

هرزیست که می‌گذاری تا

کسی هستی تو را نیست نکند

رمان دل‌آرمان
رها آداب‌قاری

نامهای از طرف یک تازه‌وارد

(وی خود را سوم شخص
خطاب کرده است)

با سلام خدمت اعضای عزیز انجمن. کافه نویسند گل،
(مخصوصاً آن تازه‌واردها که هنوز نمی‌دانند، دارند پا درون چه باتلاقی می‌گذارند!)

بیایید تا بگویم از درد و دل یکی از اعضای جدید به نام **Malihe**
که شاید برای شما هم اتفاق افتاده باشد.

از آنجایی که نام انجمن کافه نویسند گل است، او از بدو
ورودش تصور می‌کرد که وارد محفلی آرام و بی سروصدا شده
شیه به فضای کتاب‌خانه که قرار است، گوشه‌ای بنشیند،
یک فنجان قهوه/چای بخورد، از خواندن نوشته‌های دیگر
اعضا لذت ببرد و نهایتاً یک نیمچه کتابی هم بنویسد و برود
پی کارش؛ قافل از آن که برای ماندن در این انجمن، باید به
پا سیاست‌مدار و به پا جنگجو بود! از همان ابتدا رگباری از
مسئولیت‌ها و پیشنهادات هیجان‌انگیز و وسوسه‌کننده بر
سرش سرازیر شدند. او فریب این ظاهر آرام و خون‌گرم
رئیس - رئیس‌ارا خورد و به تک-تک آن‌ها روی خوش نشان داد!
ولی خب، حقیقت چیز دیگریست. گویا پشت این ابراز محبت‌های
ظاهری، یک جنگ قدرت تمام‌عیار برای رسیدن به مقام
و منصب در جریان است!

ادامه مطلب...

نامه‌ها از طرف یک تازه‌وارد

(وی خود را سوم شخص
خطاب کرده است)

طوری شده بود که هر کسی از راه می‌رسید، یک پیشنهاد و سوسه‌انگیز
به او می‌داد:

“عزیزم، تو استعدادش را داری، بیا طراح بخش ویتون بشو!”

“نه بابا، اینا همش کشته! بیا طراح بخش جلد کتاب‌ها بشو، حالش رو ببر!”

“اصلاً بیا با هم کودتا کنیم، کل انجمن رو بچرخونیم!”

او حالا هم دارد تمرین می‌کند که چگونه شبیه منتقدان رفتار
کند، چگونه بدون آنکه کسی را ناراحت کند، حرف خودش را
به کرسی بنشاند.

ما هم برایش آرزوی موفقیت می‌کنیم و امیدواریم که بتواند
از این آزمون سخت، سر بلند بیرون بیاید. البته اگر تا آن موقع
با این حجم از مسئولیت، از انجمن فرار نکرده باشد!